

مجلس «حافظ الصّحه»

یا قدم‌های اولیه برای پایه‌گذاری وزارت بهداشت و درمان در ایران

دکتر احمد هاشمیان

به منظور پیشگیری از بروز و جلوگیری از شیوع امراض مسری مانند وبا، طاعون و

آبله از اوایل سال ۱۲۹۸

هجری قمری، انجمنی به نام

«مجلس حافظ الصّحه»

وابسته به مدرسه دارالفنن

قدم به عرصه حیات گذاشته

و در دارالفنون هفته‌ای یک

بار شورای طبی یا مجلس

حافظ الصّحه تشکیل

می‌گردید که درباره امراض

مسری و شیوع آنها در

شهرهای مختلف ایران بحث

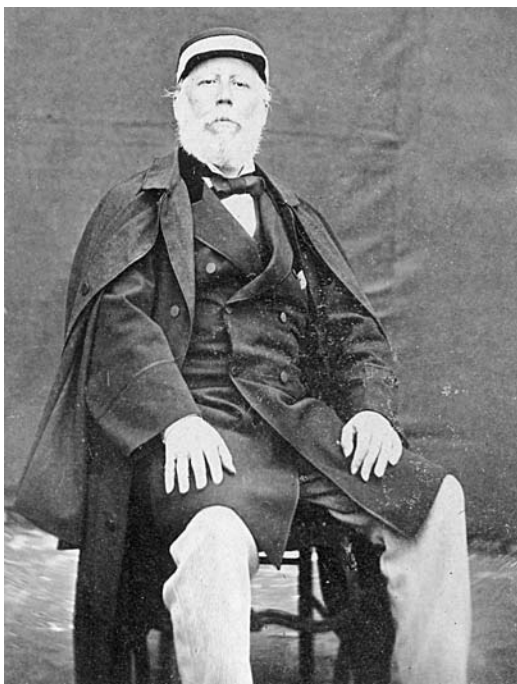
شده و تصمیماتی برای

جلوگیری و درمان این

امراض اتخاذ می‌شد و برای

اجرا به دولت ابلاغ

می‌گردید.



دیکشنن طبیب مخصوص سفارت انگلیس و ناصرالدین‌شاه در ایران [ع] ۱۷۸۱-۱۸۸۱

اولین جلسه آن، در تاریخ یکشنبه ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۲۹۸ ه.ق با حضور وزیر علوم و

معارف، رئیس و ناظم دارالفنون، دکتر طولوزان حکیمباشی، دکتر دیکسن^۱ (پزشک سفارت انگلیس)، دکتر آرنو بگمز^۲ و عده‌ای دیگر از معلمین ایرانی دارالفنون تشکیل شده و تصمیماتی به شرح زیر گرفته شد:

۱. ممنوع نمودن زیارت عتبات عالیات به مناسبت شیوع مرض طاعون در عراق
 ۲. اعزام چند نفر پزشک به نقاط مختلف کشور
 ۳. دستور تشکیل قارانتین (قرنطینه) در سرحدات ایران و عراق و همچنین در بندر بوشهر.
- احکام ایالات و ولایات با اعضای مجلس حافظ الصّحه پیوسته مکاتبه داشتند و موظف بودند صورت متولدین و متوفیات و همچنین امراض شایعه قلمرو حکومتی خود را گزارش دهند.
- برای مزید اطلاع فهرست گزارشهایی که از غره تا سلخ ربیع‌الثانی سال ۱۲۹۸ ه.ق به این مجلس رسیده است، درج می‌نماییم.

نام شهر	متولد	متوفی	آبله کوبیده	امراض شایعه
رشت	۴۰	۴۲	—	خناق - آبله
کرمان	۹۷	۴۷	—	امراض مختلف
کاشان	۴۸	۱۸	—	محرّقه
کردستان	—	۹	—	سرخه - ابله (از غره تا ۱۵ ربیع‌الثانی)
کرمانشاهان	۷۶	۱۱۹	۳۸	امراض مختلفه

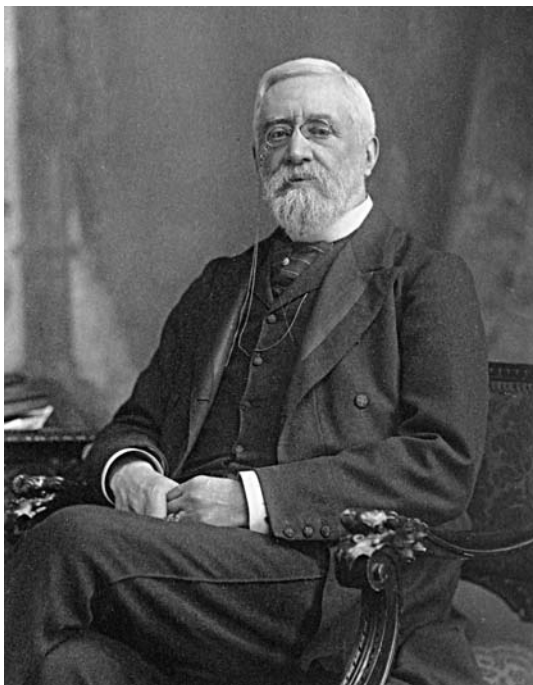
اعضای این مجلس با مأمورین بهداری عراق عرب و دولت عثمانی نیز در تماس بودند و برای جلوگیری امراض شایعه با یکدیگر تشریک مساعی می‌نمودند. این جلسه نیز مانند مجلس تحقیق معادن دو ساعت و نیم به طول می‌انجامید.^۳

این جلسات قبل از سال ۱۲۹۸ به طوری که در شماره ۸۱۴ روزنامه دولت علیه ایران به تاریخ ۲۱ جمادی‌الآخر ۱۲۷۷ چاپ شده، انجام می‌گرفته است:

۱. دیکسن Dickson از سال ۱۲۶۳ تا ۱۳۰۴ مدت چهار سال طبیب سفارت انگلیس در تهران بود.

۲. بگمز پزشکی ارمنی بود از ارامنه اسلامبول، مسلمان شد و نام خود را محمدحسن نهاد و ناصرالدین شاه لقب اعتمادالاطبا به او داد و جزو اطبای دربارش کرد.

۳. فریدون آدمیت. دارالفنون و امیرکبیر. چاپخانه فردوسی، ۱۳۳۷. ص ۳۵۵.



چون منظور نظر اکسیر اثر ملوکانه همواره نشر علوم مفیده و دفع مفاسد مضوره از کافه بلاد و عامه عباد است خاصه علم طب که اشرف علوم است قدرآو اقرب فنون نفعاً لهذا در این اوقات محض سلامت انفس خلاق امر و مقرر فرمودند که هر هفته یک روز اطبای خاصه مبارکه دارالفنون اجلاس نموده در امورات متعلقه با بدان مشورت و گفت و گو نمایند و به تدبیرات کافیه دفع امراض مختلفه بکنند. در هفته اول حضرات اطبای معتبره که از اجتماع و انعقاد این مجلس خبر

دارند، حاضر بودند. بعد از شکر خداوند متعال و دعای دولت پزوال بعضی صحبتها از پاکی کوچه‌ها و نظافت شهر گفت و گو کردند.^۴

پروفسور ادوارد براون^۵ در کتاب خود به این موضوع اشاره داشته و می‌نویسد: هر هفته یک مرتبه شورای بهداشت و به قول ایرانیها (شورای طبی) تشکیل می‌شود و دکتر (طولوزان) طبیب ناصرالدین شاه از من دعوت کرد که در یکی از آن جلسات حضور به هم رسانم. در آن جلسه که من حضور یافتم ریاست جلسه با مخبرالدوله وزیر علوم بود و شانزده نفر از اطبای بزرگ تهران با معلمین دانشکده طب در آن جلس حضور داشتند. اطبای حاضر در جلسه مزبور بعضی جزو اطبای جدید و برخی جزو اطبای قدیم بودند که اطبای اصول طبی جالینوس و ابن‌سینا امراض را معالجه می‌کنند. مذاکرات جلسه به زبان فارسی میشد زیرا غیر از من و دکتر (طولوزان) اروپایی در آن جلسه نبود و فقط گاهی بعضی از حضار به زبان

۴. روزنامه دولت علیه ایران، ۲۱ جمادی‌الآخری ۱۲۷۷. ه. ق، ش ۴۸۱، ص ۴.

۵. پروفسور ادوارد براون (Edward Brown - ۱۸۶۴ تا ۱۹۲۶ م.).

فرانسه صحبت می‌کردند که من می‌توانستم بفهمم. بعد از قدری صحبت‌های متفرقه و صرف چای با آب نارنج و کشیدن قلیان (که قسمت اخیر از واجبات و اجتناب‌ناپذیر است) موضوع میزان تلفات در تهران و علت آن مطرح گردید و بعد از آن صحبت، جنبه علمی پیدا کرد و راجع به این بحث شد که آیا در معالجات چشم اسلوب جدید بیشتر فایده دارد و یا به کار بردن دوی معروف چشم خروس (عین‌الدیک) زیادتر مؤثر است.

آنگاه راجع به میزان تلفات در شهرهای کرمانشاه و اصفهان و کرمان و شاهرود صحبت شد و معلوم گردید که یکی از بزرگ‌ترین علت تلفات تیفوئید و تیفوس است. من از حاضرین پرسیدم که این راپرتها را تهیه نموده‌اند. بعد از آن راجع به مرض جدید که در قبایل (یموت) ترکان پیدا شده و علائم آن خونریزی است بحث نمودند و آنگاه یکی از جراحها سنگ بزرگی را که از مثانه یک بیمار بیرون آورده بود به حضار نشان داد و جلسه در ساعت پنج بعد از ظهر خاتمه یافت ولی من از آن جلسه خیلی خوشم آمد زیرا نه فقط حضار رعایت مراسم ادب و نزاکت را می‌کردند بلکه معلوم بود که همه قصد خدمت را دارند و من می‌توانم بگویم که با ادامه این وضع ایران وضع بهداشتی نیکویی را در پیش خواهد داشت و همین امروز آثار پیشرفت بهداشت در تهران و بعضی از ولایات آشکار شده و اسلوب طبابت جالینوس جای خود را به اسلوب جدید واگذار کرده است.^۶

اعضای مجلس حافظ الصحه در سال ۱۳۰۰ ه. ق

اجزای مجلس حافظ الصحه

جناب جلالتمآب مخبرالدوله وزیر علوم

جناب جعفرقلی خان رئیس مدرسه

اطبای ایرانی

ملک الاطباء حکیمباشی حضور همایون، آقامیرزا سید رضی حکیمباشی نظام – شیخ الاطباء طیب مخصوص حضور، میرزا ابوالقاسم حکیمباشی و معلّم مدرسه، میرزا کاظم معلّم حکمت طبیعی، میرزا علی دکتر معتمد الاطباء طیب حضور مبارک و حکیمباشی، حضرت والا نایب السلطنه امیرکبیر وزیر جنگ، میرزا محمد دکتر رئیس

۶. ادوارد براون. تاریخ ادبیات ایران. ترجمه محمد زرنگار. کتابفروشی ایران - آمریکا، ۱۹۹۷، صص ۱۲۴-۱۳۵.

مریضخانه مبارکه، حاجی میرزا حبیب‌الله حکیم حضور، میرزا نصرالله طیب حضور، میرزا عبدالکریم، میرزا عبدالله، میرزا علی‌اکبرخان، حسن‌خان، میرزا محمدتقی سررشته‌دار، میرزا نصرت طیب مخصوص مدرسه و طیب مریضخانه و رئیس آبله‌کوبی طهران، محمدحسین میرزا روزنامه‌نویس.

اطبای فرنگی و غیره

جناب دکتر طولوزان حکیمباشی مخصوص حضور همایون، میرزا زین‌العابدین خان حکیم حضور نایب دکتر طولوزان، دکسن صاحب حکیمباشی سفارت انگلیس، دکتر چرب‌بین طیب سفارت روس، دکتر بگمز

مأمورین ولایات

تبریز: میرزا عبدالعلی حکیمباشی	کرمان: میرزا عبدالرضا
خمسه: میرزا رضا	کرمانشاهان: میرزا اسماعیل
ارض اقدس: محمد حسنخان	کردستان: میرزا مؤمن
مازندران: میرزا محمد	ساوجبلاغ: میرزا خلیل
تنکابن: میرزا شیخ محمد	شیراز: میرزا حسام‌الدین
اصفهان: میرزا موسی ناظم‌الاطباء	رشت: میرزا سید جعفر
همدان: میرزا حسن	سمنان: میرزا کریم
لرستان: میرزا مصطفی	بسطام: میرزا صالح
عربستان: میرزا سید حسین	سبزار: میرزا اسماعیل
کاشان: میرزا عبدالجواد	ساوه: آقاعلی
قم: میرزا حسن	بوشهر: سید عبدالرضا
یزد: میرزا مرتضی	عراق: میرزا محمدحسین
بروجرد: میرزا ارسطو	

این مأمورین از طرف مجلس حافظ‌الصحه برای انجام کارهای درمانی و بهداشتی و نیز نظارت بر امور مربوط به ایالات و ولایات می‌رفتند.^۷

۷. ادوارد براون یک سال در میان ایرانیان. ترجمه ذبیح‌الله منصوری. انتشارات منصور، ۱۳۷۱. ص ۱۳۷.

آبله و آبله‌کوبی^۸

آبله یکی از بیماریهای بومی در ایرا بود. آبله‌کوبی برای نخستین بار در تاریخ پزشکی توسط ادوارد یونر^۹ برای پیشگیری و درمان این بیماری انجام گرفت. در زمان سلطنت فتحعلی‌شاه (۱۱۸۵-۱۲۵۰ ه.ق) و ولیعهدی عباس میرزا (۱۲۰۳-۱۲۴۹ ه.ق) برای اولین بار در ایران مقاله‌ای توسط دکتر کورمیک^{۱۰} پزشک انگلیسی ولیعهد در این باره نوشته شد. چاپ این مقاله در آن زمان با استقبال مردم مواجه نشد. همچنین در زمان صدارت امیرکبیر اعلامیه‌ای در روزنامه وقایع اتفاقیه به تاریخ ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه.ق به چاپ رسید.

در ممالک محروسه ناخوشی آبله عمومی است که اطفال را عارض می‌شود که اکثری را هلاک می‌کند یا کور و معیوب می‌شوند چنانکه بسیار دیده شده و حالا می‌شود اشخاصی که در کودکی این آبله را بیرون نیآورده‌اند در بزرگی بیرون می‌آورند و به هلاکت می‌رسند به خصوص اهل دارالمرز که در همین دارالخلافه ملاحظه می‌شد که از قشون قراول آنها در سن پنجاه سالگی آبله بیرون آورده و بعضی هلاک می‌شوند. اطبا چاره این ناخوشی را اینطور یافته‌اند که در طفولیت از گاو آبله برمی‌دارند و به طفل می‌کوبند و آن طفل چند دانه آبله بیرون می‌آورد و بی‌زحمت خوب می‌شود. اولیای دولت علیه کسانی برای یاد گرفتن این فن شریف گماشته‌اند که بعد از آموختن به جمیع ممالک محروسه مأمور نمایند که در هر ولایتی جمیع اطفال خود را مردم بیاورند و آبله‌شان را بکوبند و از تشویش هلاکت و عیب آسوده گردند.^{۱۱}

بدین ترتیب، آبله‌کوبی به صورت رسمی در آمد و افرادی نیز برای این منظور تربیت شدند تا با رفتن به نقاط مختلف کشور در جهت پیشگیری و درمان این بیماری تلاش کنند. دکتر پولاک، استاد طب دارالفنون و پزشک ناصرالدین شاه در سفرنامه خود در این باره می‌نویسد:

چون امیر به افزایش جمعیت مملکت علاقه‌مند بود، علیه بیماری آبله کارها کرد. آبله‌کوبی را در سرتاسر ایران مرسوم ساخت، رساله‌ای در این باب از زبان انگلیسی

۸. Variola, Smallpox بیماری عفونی حادی است که به وسیله نوعی ویروس تولید می‌شد.

9. Edward Jenner (1749-1823)

10. John Cormick

۱۱. روزنامه وقایع اتفاقیه، ۱۹ ربیع‌الثانی ۱۲۶۷ ه.ق، ش ۵۳، ص ۱۲.



ناصرالدین شاه قاجار [۲۵۴۸-۶۱]

به فارسی به ترجمه رسانید چاپ کرد و آبله‌کوبانی با حقوق کافی به ولایات
فرستاد. به نواحی مرزی نیز آبله‌کوب رفت که تازه‌واردان را آبله بکوبند.^{۱۲}

مقالاتی که درباره آبله‌کوبی در روزنامه وقایع اتفاقیه به اطلاع مردم می‌رسید، بیانگر
مبارزه با این مرض و روشن ساختن افکار عمومی در این زمینه بود. در شماره ۲۵ این
روزنامه به تاریخ ۲۴ رمضان ۱۲۶۷ ه. ق چنین آمده است:
در روزنامه یزد نوشته‌اند که میرزا حسن که مأمور آبله‌کوبی اطفال آنجا بود بعد از

۱۲. سفرنامه دکتر پولاک. پیشین، ص ۴۶۵.

ورودش مردم را اخبار کرده است. آنها نیز مانند اهل بعضی شهرهای دیگر که در روزنامه‌های سابق نوشته شده در اول از این معنی زیاد وحشت داشته‌اند. نواب میرزا محمدصادق یزدی اطفال خود را داده است، آبله کوبیده‌اند. بعد از آن سایر مردم نیز مطمئن شده اطفال خود را می‌آورند و آبله می‌کوبند و زود خوب می‌شوند.^{۱۳}

این روزنامه در شماره ۳۵ خود در تاریخ ۱۷ صفر ۱۲۶۸ ه.ق می‌نویسد: چونکه منظور امنای دولت علیه در تعیین نمودن اطبا و غیره به جهت آبله‌کوبی در کل شهرهای ایران این بود که ناخوشی آبله در این ولایت کم کرده و بلکه از تفضلات الهی این بلیه در این دولت علیه به سبب مواظبت صاحبان اطفال و اطبای آبله‌کوب به‌طور آسان و خوب بالمره رفع شود و قرار گذاشته‌اند که اگر کس بچه خود را آبله نکوبد مورد مؤاخذه دیوانیان بشود از جمله در این روزها در محله دروازه نو اصفهان شخصی طفل خود را آبله نکوبیده است و آن طفل خود آبله در آورده و به این مرض هلاک شده، پنج تومان از پدر او جریمه گرفته‌اند.^{۱۴}

یا در شماره ۲۲ همین روزنامه به تاریخ ۳ رمضان ۱۲۶۷ ه.ق در این زمینه آمده است:

کربلائلی نورمحمد آبله‌کوب که حسب‌الامر اولیای دولت علیه مأمور صفحات مازندران بود از قراری که نوشته‌اند متجاوز از سیصد چهارصد نفر را آبله کوبیده است و خوب شده‌اند و از این جهت که دیده‌اند بسیار فایده بخشیده، مردم زیاد طالب و راغب شده‌اند و همچنین میرزا ابوالقاسم آبله‌کوب که مأمور توقف گیلان گردیده بود از قراری که نوشته بودند مأمور آبله‌کوبی اطفال بوده، در اول اهل آنجا احتراز از این معنی داشته‌اند بعد از آنکه به وضوح پیوست که این آبله‌کوبی بسیار مفید است تمامی اهل شهر در کمال رغبت و میل اطفال خود را می‌آوردند و آبله می‌کوبند و در مدت پانزده روز زیاده از شصت نفر طفل را آبله کوبیده‌اند که همگی صحیح و سالم آبله درآورده خوب شده‌اند.^{۱۵}

همچنین، درباره شیوه‌های آبله‌کوبی و جلوگیری از واگیری آن به دیگران مقاله‌ای در

۱۳. روزنامه وقایع اتفاقیه، ۲۴ رمضان ۱۲۶۷ ه.ق، ش ۲۵، ص ۵.

۱۴. پیشین، ۱؛ صفر ۱۲۶۸ ه.ق، ش ۳۵، ص ۴.

۱۵. پیشین، ۳؛ رمضان ۱۲۶۷ ه.ق، ش ۲۲، ص ۳.

شماره ۱۵۲ روزنامه وقایع اتفاقیه به تاریخ ۲۷ ربیع‌الاول ۱۲۷۰ ه.ق به چاپ رسیده است که این چنین بدان پرداخت:

قاعدۀ آبله‌کوبی که چند سال است تازه در این ولایت متداول شده است بسیار فایده به احوال خلق می‌کند و اشخاصی که از این آبله به اطفال خود کوبیده‌اند همگی از این مرض سالم مانده‌اند.

چنانچه از قراری که در روزنامه یزد نوشته بودند میرزا حسن آبله‌کوب از اول هذہ السنه اودئیل تا این اوقات از قرار روزنامه ماه به ماه یکهزار و سیصد و پنجاه و پنج نفر را به موجب تفصیل ذیل در شهر:

در ماه جمادی‌الثانی	دویست و ده نفر
در ماه رجب	دویست و هفتاد و یک نفر
در ماه شعبان	سیصد و سی و هشت نفر
در ماه رمضان	صد و پنجاه و سه نفر
در ماه شوال	صد و سی و پنج نفر
در ماه ذی‌قعدہ و ذیحجه ایام ناخوشی بوده آبله کوبیده نشده است.	
در ماه محرم	صد و شصت و سه نفر
در ماه صفر	صد و بیست و سه نفر

و بلوکات آبله‌کوبیده و همگی از این مرض خلاصی یافته‌اند و احیاناً اگر کسی به مرض آبله فوت بشود، معلوم می‌گردد جزو کسانی است که از این آبله نکوبیده است و آنها که کوبیده‌اند هیچ‌یک فوت نشده‌اند.

به این ترتیب، آبله‌کوبی به تدریج در کشور جا افتاد تا اینکه، در دوران سلطنت پهلوی این موضوع به صورت اجباری در مدارس و سربازخانه‌ها انجام می‌گرفت. از این رو بود که این بیماری نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان به توسط آبله‌کوبی و به خصوص در سنین کودکی ریشه‌کن شد.^{۱۶}

۱۶. احمد هاشمیان. تحولات فرهنگی ایران در دوره قاجاریه و مدرسه دارالفنون. تهران، انتشارات مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب، ۱۳۷۹. ص ۱۰۶.